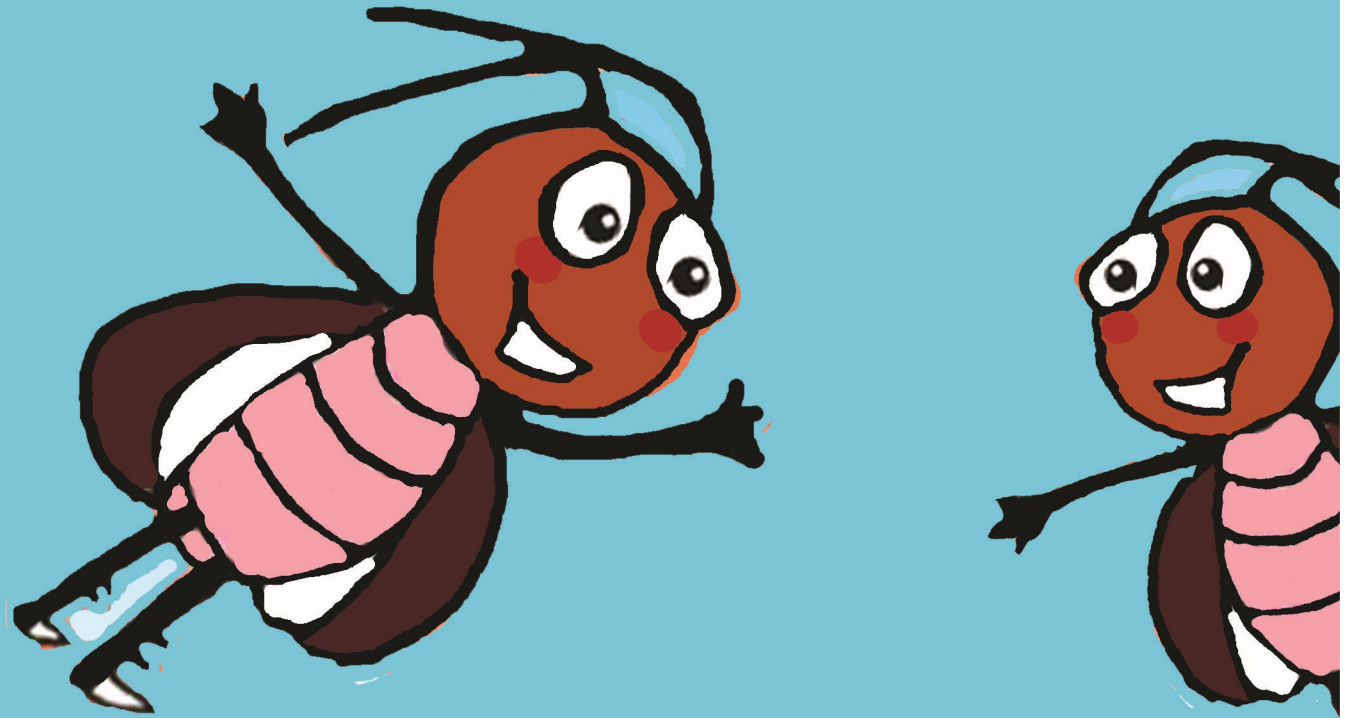


الصَّرْصُورَ وَ الْقَدَّارَةَ

الكاتبة و الرسامة: ساجدة حسن عبيدي نيسي





سوره القدر



الصَّصُور وَّ الْقَدَارَة

سر شناسنامه:	عبیدی نیسی، ساجده، ۱۳۶۸
عنوان و نام پدید آور:	الصَّصُور وَّ الْقَدَارَة / نویسنده و تصویرگر ساجده عبیدی نیسی.
مشخصات نشر:	تهران، انتشارات صالحیان، ۱۴۴۰ ق. ۲۰۱۹ م. ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری:	۱۲ ص؛ مصور (رنگی).
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۲۱۴-۳۷۱-۸
وضعیت فهرست نویسی:	فپا
یادداشت:	عربی
یادداشت:	گروه سنی: الف، ب.
موضوع:	داستان های کودکان (عربی)
موضوع:	Childrens stories, Arabic
رده بندی دیوی:	۸۹۲/۷۱د
شماره کتاب شناسی ملی:	۵۸۵۰۷۷۱

الصَّصُور وَّ الْقَدَارَة

نویسنده و تصویرگر: ساجده عبیدی نیسی

ناشر: صالحیان

سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۸-اول

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۱۴-۳۷۱-۸

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

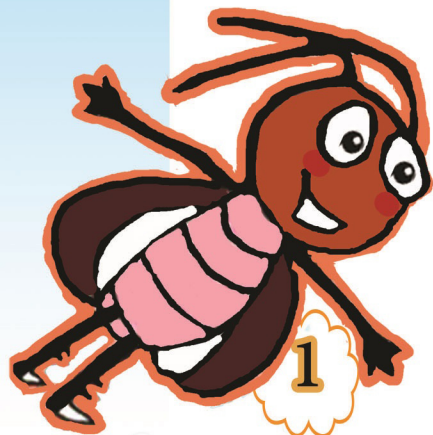
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۹۱۲۰۶۱۷۲۸۳

سایت انتشارات: www.chapketab.ir

آدرس: تهران- میدان انقلاب- خیابان کارگر شمالی-

کوچه ژاندارمری- پلاک ۱۲۷ - واحد ۳





إِسْمِي صَرُورَ وَ نُوعِي طَائِرٌ وَ أَنَا دَائِمًا فِي كُلِّ مَكَانٍ
قَدْرٍ حَاضِرٍ ، وَ أَنَا أَعْلَمُ بِأَنَّ النَّاسَ لَا يُحِبُّونَنِي ، وَلَكِنْ
لِمَاذَا؟

أَنَا أَعِيشُ فِي الْقَدَارَةِ وَ الْبَشَرِ لَا يُحِبُّونَ الْقَدَارَةَ !
يَظُنُّونَ بِأَنَّهَا سَيِّئَةٌ ! وَلَكِنَّهَا لَدِيدَةٌ جِدًّا بِنِسْبَةِ لِي وَ
طَعْمُهَا رَائِعٌ.



اسم من سوسکه، و از نوع پرواز کننده اش هستم و همیشه در همه ی
جاهای کثیف حاضر هستم، و من می دونم که آدم ها منو دوست ندارند،
اما چرا؟

من در کثافت و آلودگی زندگی می کنم و آدم ها از آلودگی بدشون میآد!
فکر می کنند که بده! اما اون برای من بسیار خوشمزه است و طعم خیلی
خوبی داره.



وَعِنْدَمَا أَدْخَلَ إِلَى بَيْتِ وَ يَرَانِي الْبَشَرَ،
 أَخَافُ وَ أَحَاوِلُ أَنْ أَخْتَفِيَ مِنْ أَمَامَهُمْ
 لِأَنَّهُمْ يُحَاوِلُونَ أَنْ يَقْتُلُونَنِي وَ يَقُومُونَ
 بِضَرْبِي بِالْحِذَاءِ وَ الْعَصَا وَ يَقَذِفُونَ
 نَحْوِي كُلَّ شَيْءٍ أَمَامَهُمْ حَتَّى لَا يَرُونِي
 مُجَدِّدًا هُنَاكَ. وَ حِينَمَا أَفْتَحُ أَجْنِحَتِي
 لِلْهُرُوبِ ، يَبْدَأُوا فِي الصَّرَاخِ لَا أَعْلَمُ هَلْ
 هُمْ يَخَافُونَ مِنِّي أَمْ أَنَا ! وَ لِشِدَّةِ
 الصَّرَاخِ عَالِيًا لَمْ أَجِدْ طَرِيقِي لِلْهُرُوبِ
 مَرَاتٍ كَثِيرَةً، وَلَكِنِّي نَجَوْتُ بِنَفْسِي.



وقتی وارد خونه ای می شوم و آدم ها منو می بینند می ترسم و سعی میکنم که از جلوی
 چشمانشون پنهان بشوم چونکه آنها سعی میکنند که منو بکشند و با کفش و چوب منو می
 زنند و هر چی که جلوی چشمشون باشه رو به سمتم پرت می کند تا دیگه منو اونجا نبینند.
 و وقتی بال هام رو باز میکنم که فرار کنم، صدای جیغ و فریاشون بالا میاد می دونم من از
 اونها می ترسم یا اونها از من ؟

خیلی وقت ها شده که از شدت فریادها راه فرارم رو درست پیدا نمی کنم،
 ما بلاخره جونم رو نجات می دهیم.



سَمِعْتُ مِنْ جَدَّتِي الصَّرُورَةَ أَنَّ
الْبَيْتَ الَّذِي يَسْكُنُهُ الْأَطْفَالُ تَجِدُ
فِيهِ غَدَاءً لَذِيذاً هُنَاكَ . وَ دَخَلْتُ
مَنْزَلاً سَمِعْتُ بِوُجُودِ أَطْفَالٍ
يَسْكُنُونَ فِيهِ، وَلَكِنْ كَانَ الْبَيْتُ
نَظِيفاً جِداً !
لَمْ أَرَى قُمَامَةً عَلَى الْأَرْضِ وَ لَمْ
أَجِدْ غَدَاءً مَسْكُوباً عَلَى الْغَازِ وَ
الْأَرْضِ وَ لَمْ أَجِدْ بَصْمَةً مِنْ لُعَابِ
الْأَطْفَالِ عَلَى الْجُدْرَانِ!
حَزِنْتُ كَثِيراً وَ قُلْتُ لِنَفْسِي: مَا
هَذَا! هَلْ جَدَّتِي الصَّرُورَةُ
أَخْطَأَتْ بِتَجْرِبَتِهَا ؟



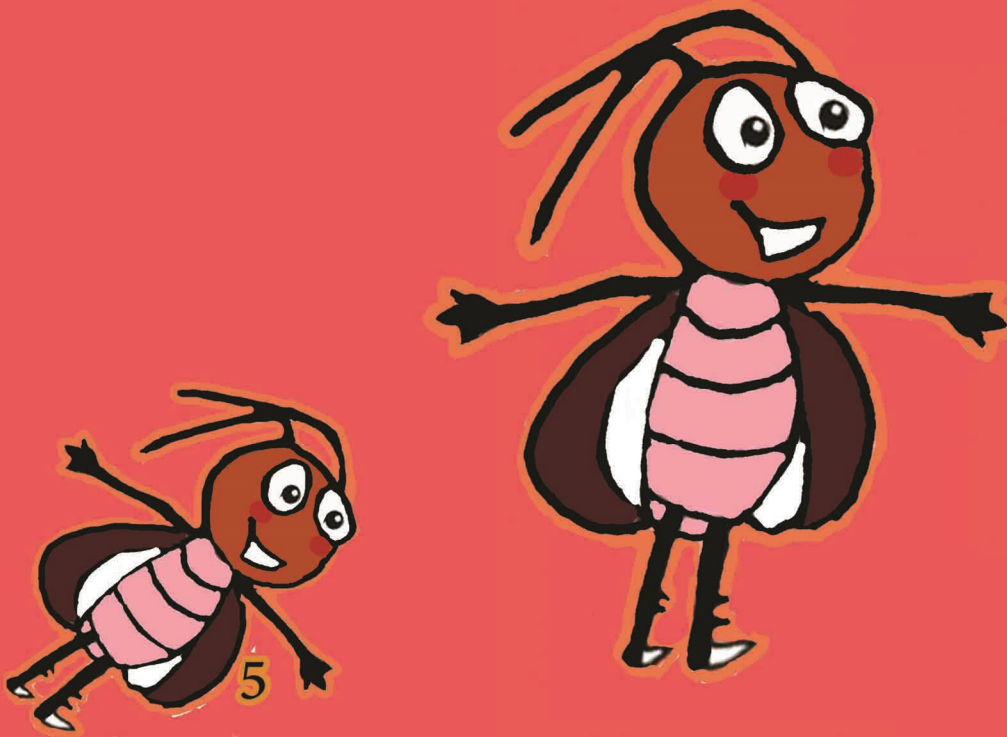
از مادر بزرگم شنیده بودم که خانه ی
که توش بچه ها باشند غذاهای
خوشمزه ای در آنجا پیدا می کنم.
وارد خونه ای که در آن بچه ساکن
بودند شدم.

اما خونه خیلی تمیز بود!
هیچ زباله ای روی زمین نبود ،
هیچ غذای روی گاز و زمین نریخته
شده بود ! و هیچ اثری از آب دهان
و لعاب بچه ای روی دیوارها نبود!
خیلی ناراحت شدم و به خودم گفتم:
این دیگه چیه؟ آیا مادر بزرگم با اون
همه تجربه اشتباه کرده بود؟!

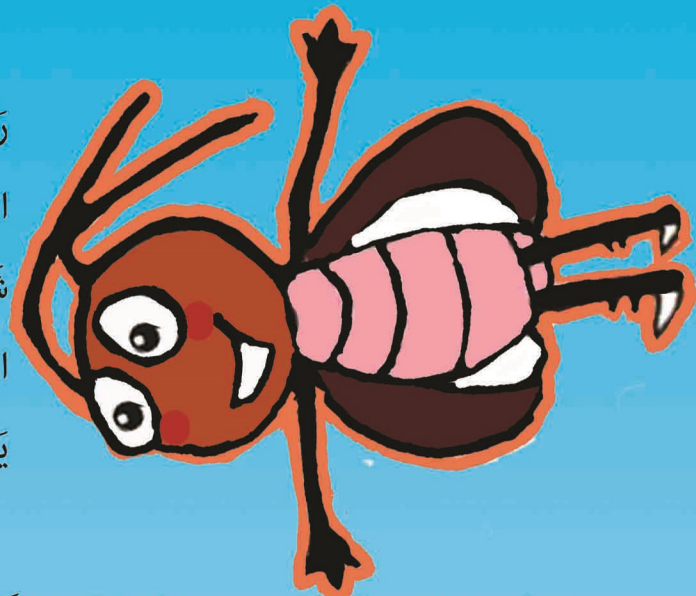


هنوز چند دقیقه ای نگذشته بود که مهمان ها وارد خانه شدند و شروع به خوردن کردند و بچه ها شروع به بازی. دست به میوه ها و غذاها زدند و به همدیگر پرت کردند و در یخچال را هم باز و بسته می کردند. آخ جون الان هرچی که دوست دارم جلوی روی من بود.

لَمْ يَمْضِ عَلَيَّ مُكُوثِي دَقَائِقًا حَتَّى دَخَلَ الضُّيُوفِ الْمَنْزِلَ وَ بَدَأُوا بِالْأَكْلِ. وَ الْأَطْفَالُ بَدَأُوا بِاللَّعِبِ وَ مَسَكُوا الْفَوَاكِهِ وَ الْغَدَاءَ وَ قَذَفُوهَا عَلَيَّ بَعْضُهُمْ. فَتَحُوا بَابَ الثَّلَاجَةِ بِالِاسْتِمْرَارِ!
وَ يَا لِلرَّوْعَةِ الْأُنْ قَدْ وَجَدْتُ كُلَّ مَا أَتَمَّنَى.



رَأَيْتُ الْفُرْصَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِأَجْمَعِ أَصْدِقَائِي وَ نَحْتَفِلُ بِكُلِّ هَذِهِ
 الْقُمَّامَةِ، قَبْلَ أَنْ يَقُومُوا بِتَنْظِيفِ الْمَنْزِلِ؛ وَلَكِنَّهُمْ لَمْ يُنْظِفُوا
 شَيْئاً! بَلْ زَادَ الْأَمْرُ رَوْعَةً وَ بَدَأَ الطِّفْلُ الصَّغِيرُ يَزْحَفُ بِيَدَيْهِ
 الْمَمْلُوءَةَ بِالْأَكْلِ وَ يَضَعُ بَصَمَاتِهِ عَلَى الْأَرْضِيَّةِ وَ الطِّفْلُ الْآخَرَ
 يَأْكُلُ مِنْ دُونِ أَنْ يَغْسِلَ يَدَيْهِ وَ فَمَهُ!



وَ كَانَتْ الْبَكْتِيرِيَا تَتَكَاثَرُ فِيهِ وَ هَذَا كَانَ رَائِعاً
 بِنِسْبَةِ لَنَا نَحْنُ الصَّرَاصِيرُ لِأَنَّ الْبَكْتِيرِيَا كَانَتْ
 كَلْفِيَتَامِينِ الْمُقْوَى لَنَا .

فرصت رو مناسب دیدم تا دوستام رو قبل از اینکه
 منزل را تمیز کنند ، آن ها را جمع کنم و با هم جشن
 بگیریم؛ اما اونها چیزی رو تمیز نکردند! بلکه این

موضوع خیلی عالی شده بود.

بچه کوچکشان چهار دست و پا با دستانی پر، راه می رفت و اثراتش
 را روی زمین جا می گذاشت و بچه ی دیگرشان بدون شستن دست ها
 و دهانش غذا می خورد! و باکتری همانطور زیاد و زیادترو می شدو این
 واقعا عالی بود، به خصوص برای ما سوسک ها ، چونکه باکتری همچون
 ویتامین ، باعث تقویت ما می شد.



كُنَّا فِي غَايَةِ السُّرُورِ لِأَنَّنا نَجِدُ غَدَاءَنَا حَاضِرًا عَلَى الْأَرْضِ يَنْتَظِرُ قُدُومَنَا.

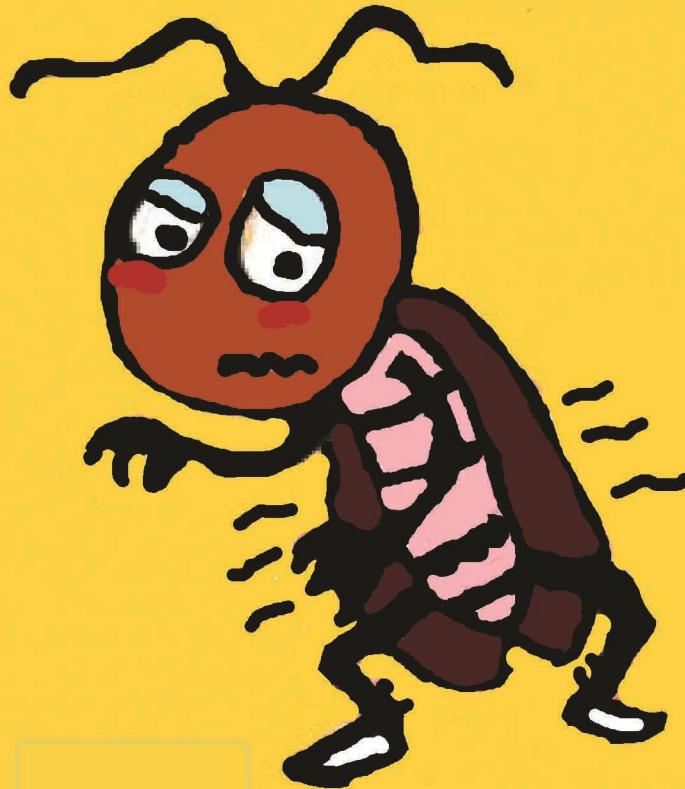
ما از این وضع خیلی خیلی خوشحال بودیم ، چونکه غذامون رو آماده
روی زمین منتظرمون می دیدیم.



مَرَضَ الْوَلَدِ؛ بَدَأَتِ الْعَائِلَةُ تَعْتَنِي بِهِ وَ تَقُومُ بِإِطْعَامِهِ وَ غَسَلَ يَدَيْهِ وَ قَمَهُ بَعْدَ الْأَكْلِ وَ عَلَّمَتْ
 الْآخَرَ أَنْ يَسْتَحْدِمَ الْمِنْدِيلَ وَ يَغْسِلَ يَدَيْهِ وَ وَجْهَهُ بَعْدَ الْأَكْلِ وَ يَغْسِلَ أَسْنَانَهُ بِالْفُرْشَاءِ.
 وَ قَامُوا بِتَنْظِيفِ الْأَرْضِيَّةِ وَ مَسَحِ الْجُدْرَانِ وَ الْأَبْوَابِ.
 ظَنَّنَا بِأَنَّ ضَيْفًا آخَرَ قَادِمٌ لَهُمْ وَ لِهَذَا لَمْ نَحِبْ الضُّيُوفَ أَبَدًا وَ أَنْتَظَرْنَا مُتَّضَوِّرِينَ جَوْعًا حَتَّى يَأْتِيَ
 الضَّيْفُ وَلَكِنَّهُ لَمْ يَأْتِ. وَ أَصْبَحَتْ هَذِهِ حَالَةُ الْمَنْزِلِ الدَّائِمِيَّةِ!

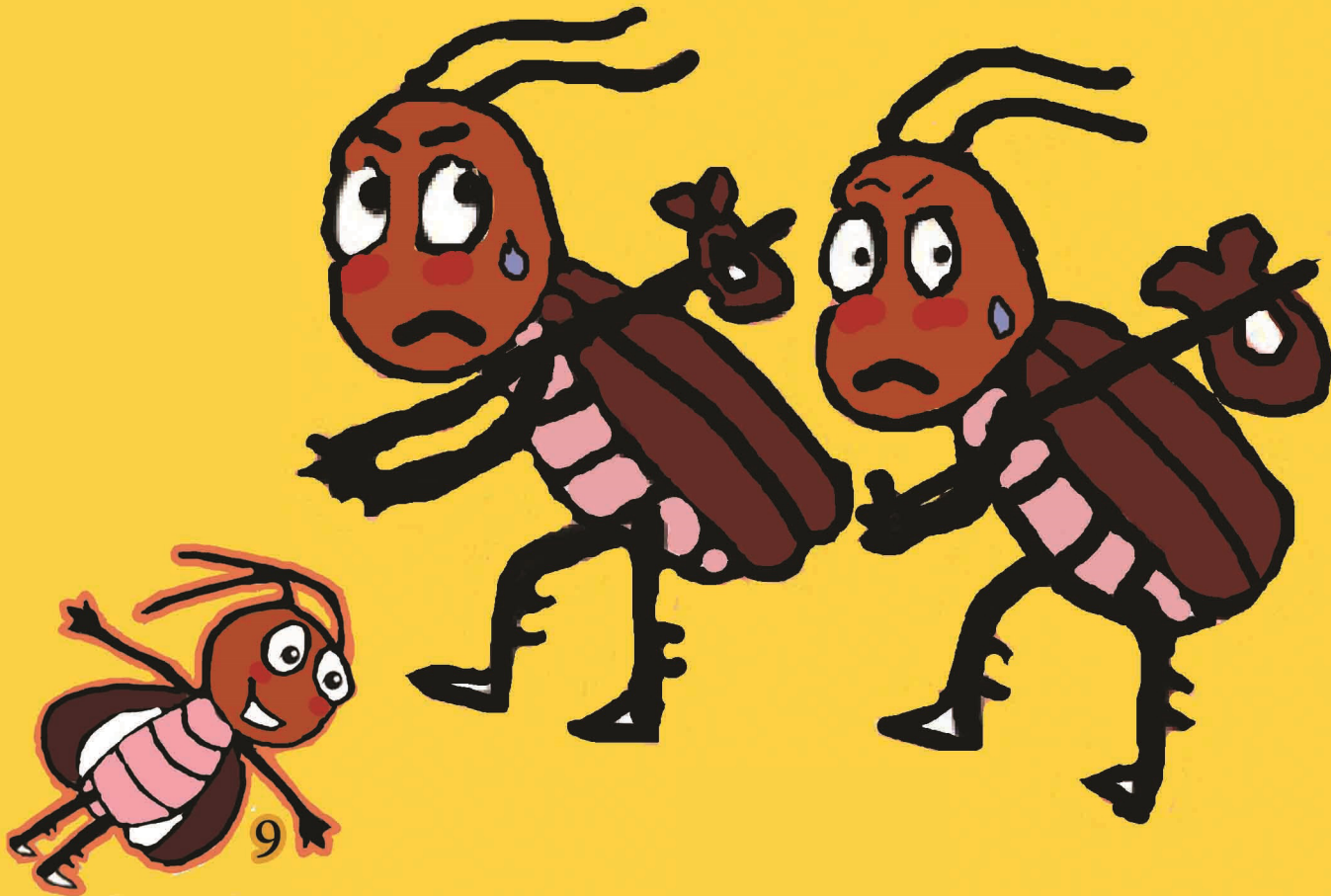
بچه مريض شد؛ خانواده شروع به مراقبت از او کردند ، به او غذا می دادند و دستان و دهانش را
 بعد از خوردن می شستند و به دیگری یاد دادند که چطور از دستمال کاغذی استفاده کند و دست ها
 و صورتش را بعد از هر خوردن بشورد و دندان هایش را با مسواک تمیز کند.
 زمین را تمیز کردند و در و دیوارها را پاک کردند.

حتی گمان کردیم که مهمان دیگری در حال آمدن است ، و برای این است که ما مهمان ها را دوست
 نداریم، و گرسنه منتظر شدیم تا مهمان برسند اما کسی نیامد . و این حال همیشگی منزل شد!



لَمْ نَجِدْ مَا نَأْكُلُهُ بَعْدَ أَنْ تَكَاثَرْنَا أَكْثَرَ ، فَقَاوَمْنَا الْأَمْرَ حَتَّى تَرَجَعَ الْأُمُورَ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ الْيَوْمِ السَّعِيدِ الْأَوَّلِ .
قَرَرْتُ الصَّرَاصِيرَ أَنْ تُهَاجِرَ الْمَنْزِلَ وَ أَنَا بَقِيْتُ وَحِيدًا أَنَا مُلِّ إِجَادِ قَدَارَةَ .

بعد از آنکه زیاد شدیم چیزی برای خوردن پیدا نکردیم، مقاومت کردیم تا شاید اوضاع مثل آن روز اولی که خوشحال بودیم، برگردد.
سوسک ها تصمیم گرفتند تا از منزل مهاجرت کنند و من تنها به امید پیدا کردن کثافتی آنجا باقی ماندم.



قَرَرْتُ أَنْ أَخْرُجَ مِنْ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ ، وَلَكِنْ قَبْلَ أَنْ أَفْعَلَ قَدْ رَأَيْتِنِي أُمَّهُمْ وَ كَادَتْ أَنْ تَضْرِبَنِي بِحِدَائِهَا
وَلَكِنَّهَا تَرَاجَعَتْ وَ مَسَكَتْ بِمِضَادِ لِلْحَشْرَاتِ وَ رَشْتَهُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ كُلِّ مَا يَقْرُبُ لِي؛ وَ بَدَأَ رَأْسِي يُؤْلِمُنِي!
لِمَاذَا يَا تُرَى؟

تصمیم گرفتم که آن خانه را ترک کنم، اما قبل از اینکه چنین کاری بکنم مادرشان مرا دید و
نزدک بود مرا با کفشش بزند، اما دست نگه داشت و حشره کش را گرفت و آن را بر من و هر
آنچه نزدیک بود پاشید؛ سرم درد گرفت ! اما برای چی؟



لَأَسْتَطِيعَ أَنْ أُحْرِكَ يَدَايَ وَلَا رِجْلَايَ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَفْتِحَ أَجْنِحَتِي لَمْ أَسْتَطِعْ ، مَاذَا أَصَابَنِي ؟
وَ كَأَنِّي أُصِبْتُ بِالشَّلْلِ ، لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَفْعَلَ شَيْئاً حَتَّى رَأَيْتُ الْجِدَاءَ يَتَّجُهُ نَحْوِي .
وَمَاتَ الصَّرْصُورُ .

نمی توانم دستها و پاهایم را حرکت دهم، می خواستم بال هایم را باز کنم اما نمی توانستم، چم شده؟
انگار فلج شده ام! نمی توانم هیچ کاری بکنم تا اینکه دیدم کفش به سمت من می آید.
و سوسک مرد.



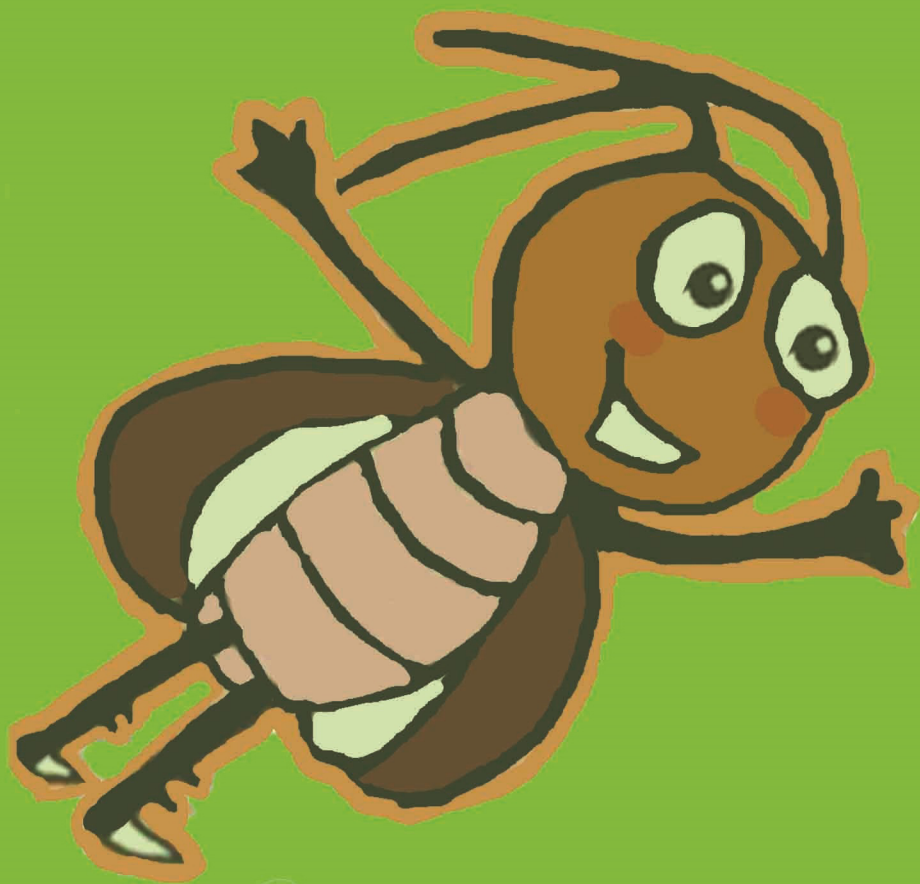
فَقْرَةٌ أَسِئَلَةٌ لِتَنْشِيطِ الذَّاكِرَةِ

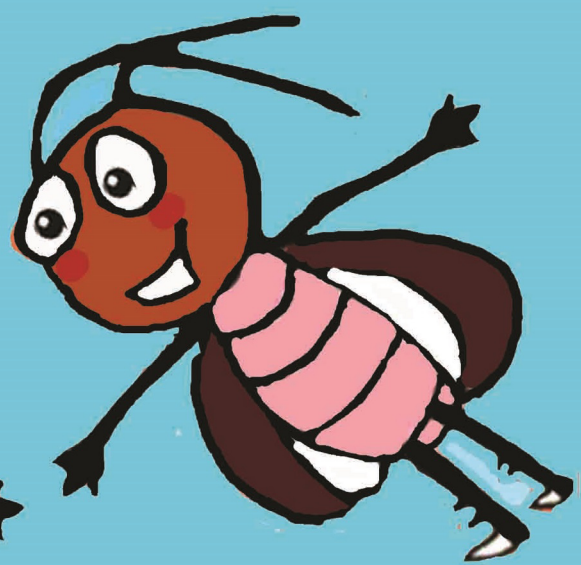
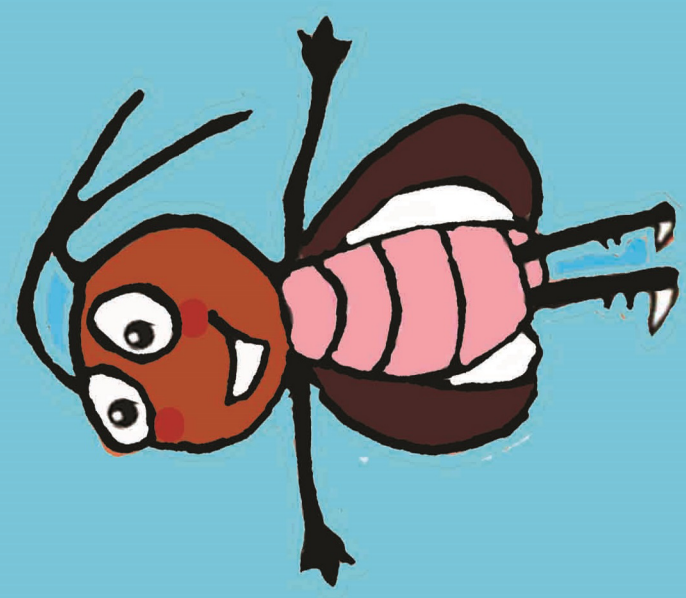
- مَا الَّذِي شَغَلَ تَفْكِيرَكُمْ بَعْدَ قِرَاءَةِ الْقِصَّةِ؟
- مَا هِيَ الْأَفْعَالُ الَّتِي دَعَتِ الصَّرَاصِيرَ لِدُخُولِ الْمَنْزِلِ وَ
الْعَيْشِ فِيهِ ؟
- أَذْكَرُ / ي بَعْضًا مِنَ الْأَعْمَالِ الَّتِي تَقُومُ / ي بِتَنْظِيفِهَا فِي
الْمَنْزِلِ أَمْ تُحَافِظُ / ي عَلَى نِظَافَةِ نَفْسِكَ ؟

فَقْرَةٌ « كَمْ يَكُونُ رَائِعًا »

- كَمْ يَكُونُ رَائِعًا لَوْ نَقُومَ بِرِعَايَةِ النِّظَافَةِ وَ نَفْرَشَ أَسْنَانَنَا كُلَّ
يَوْمٍ وَ نَغْسِلَ يَدَيْنَا وَ فَمْنَا بَعْدَ الْأَكْلِ.
كَمْ يَكُونُ رَائِعًا أَنْ نُسَاعِدَ أُمَّنَا فِي نِظَافَةِ الْبَيْتِ.







ISBN:978-622-214-371-8

